* نسخهٔ رقعات ابو الفضل *

* ولقن الفضا *

* تصنیف *

* شیخ ابو الفضل دهلوی *

* وزیر بادشاه جلال الدین محمد شاه اکبر غازی *

* احسن عاقبتهما *

* سکنا باب پور *

بنظر افادهٔ نوآموزان از خاکسار سراپا انکسار

* قسامت الله *

* بشرکت منشی محمد نقی صاحب *

بتصحیح مولوی حراست الله و منشی مبارکعلی صاحبان

در مطبع طبی مولوی عبد الماجد

ابن حکیم مولوی عبد اللطیف خان بهادر مغفور

* در سنه ۱۲۶۱ هجری طبع نمود *

M.A.LIBRARY, A.M.U.
PE6425

* بسم الله الرحمن الرحیم *

[illegible] های حضرت خداوند واهب العطایا

[illegible] جوان بی حساب * و گسترانندهٔ

[illegible] * و برارنده لوای آفاق بی پا *

[illegible] کرسی های السماء * و درود بی شمار

[illegible] رسالت پناه محمد مصطفی صلی

الله علیه وسلم و علی آله واصحابه واحبابه نموده می شود *

[illegible] الفضلا شیخ ابو الفضل یاران

[illegible] مرسول داشته بود * بنده نور محمد

[illegible] آورده را بطه انتظام داد * توقع

[illegible] ادبیات کاتب و مترسلان بلاغت

[illegible] رقعات [illegible]

و در دیدهٔ همایون منظور گردد * امعان عین اشعه فرسوده
هوش را صحو سازد * و از خالیش در گذر [illegible]
یقین است که قارئین بمطالعهٔ این رسالت و بمشاهده
این مفاوضات در قانون امادهٔ فن انشا [illegible]
و مشتمل گردد * در جا واثق است که این نونهال چمن
بلاغت و نورستهٔ حدیقهٔ حذاقت همواره در طراوت
و نضارت باشد *

رقعهٔ اول *

حق سبحانه تعالی ذات با برکات
آن ریحان پیوندم را از خطرهای نفس امّاره مصون
محروس داشته بمطالب صوری و معنوی مستفید
گرداناد * تطاول ایام هجران و تمادی لیالی حرمان از حد
بی اندازه گذشت * اما نمیدانم که این مباعدت تاکی بسر آید
و روزگار غدار تا چند در مقام تفرقه و آزار خواهد بود
آیا این چه صورتی است که قلم تقدیرش نقش بسته
و چه معنی است که مهندس کارخانهٔ ازل نگاشته از
تب هجرم سوخته و تنم گداخته نمیدانم که چه گویم و چه نویسم
گویا در صحیفهٔ رحمت الهی نام گنهکاران مذکور شده و نامم

تصدیع رقم شداوین بنام یگانگان نه کسی چند آیار و زی آید
مگر جواب آن بشتید و سبت شوید روزگاری باشد که
رحمتهان این مقام گسسته گرد و دستبوس کما ینبغی مواصلت
نواهر او و مطلوب آید * قطعه * قرابانا سپاهی بیست
نامهی * نام صبر تا کی باشد تا چند * نه آنست که بعرف اهل
روزگار شکایت فراق و حکایت افتراق بیان نماید خدا
نکند * زینهار * هرچه در خط و در بیان آید * دست بیگانه
در میان آید * بیت * آنم داشته که حرفی چند گوید
والا آنچه مکنون خاطر است لب آشنای آن نیست خود قلم چه باشد

❀ رقعه دوم ❀ بنام رفیع المقام نجیب الطرفین

مکرما مهاما از جناب آقا است محفوظ الهی بوده معلوم فرمایند
که اسلوب آشنائی را تغییر داده بمطالب بمنزل
دوستان نمی آیند و انس خانه را یکباره از قدوم دولت
لزوم محروم می دارند اگر این معنی از تقصیر است این
قاصر است بتلافی آن تدارک پذیر دو اگر از راه
[illegible] است که گاهی در چرخ [illegible] محروم باشد [illegible]
[illegible]

می‌دهند تا هر اراده نمای صورت نپذیرد والسلام *

* رقعه سوم * فرمان فرمای چون پسندیده انشای
را سزاوار است که در وسعت آباد خلق کریمش
همشیت [illegible] نزدیکان برادران و آشنایان به
بیگانگان رجحانی نداشته باشد با آنکه طالب نیک نامی
و اظهار تمامی برادری همت خود مصروف داشته
حاجت روای و راحت افزای گردانیده با وجود
استعداد ماده خصوصیت قرب و بعض منظور نباشد

* بیت * کسی دانه نیک مردی نکاشت * کز و خرمن
کام دل بر نداشت *

اگرچه در آشنای محبت
پیش‌دستی نمودن و بدست جوان مردی و حسن خلق
در سخن گشودن بزرگان برگزیدگان را لایق و سزاوار
است اما از مان حقیقت و وفا را از التزام بذل وجدان
مایه خورسندی بدست آوردن که برآت حقوق آشنائی
[illegible] مند نباشد در کار و ناچار چه دامن طالبان را از باز [illegible]
خردمندان به یقین [illegible] که [illegible] محبت [illegible]
از تجربه مذاقی ذات شریف [illegible]

بایست بالو از هم این صحبت وهمی زنها السلام ❋

❋ رقعه چهارم ❋ بحر فیاض طبع یزدان بخش

معدن فضل و سخن دانی اندیشه دریا تلاطم و تموج بد
بعد از سلام که رسم دوستی است می نماید که در ره
التعظیم صدمت عقل را از مهره عجایبات شمردن و
سوالی که لایق با حضرت بزرگان است بحال کرایان گفتن
بخبر کسی نقش ... برگزیدگان است دیگر خواهد
و ... آشی ... ان قریب و
اشتیاق و وصال را اجمال نمی توان نواخت چون شرح
این مقدمات از ان افزون است که قلم تیز رو که
روز ازل از عهده طی منازل آن بیرون آید لاجرم
قطع آن مراحل نمود و از انجا که گستاخی قلم بر مضمون
انست که صفیر مرغ دل اوج هما را است شد از ان
در تحریر آورده برابر ام آن نکته تکبیر و عذر شی در
پذیرفته که آن سراسر فرمان است و السلام ❋

❋ رقعه پنجم ❋ برخوردار ابوالفضل را از

... خود و ... اسعد الله که مرتبه آن عزیز بدرجه ...

کمال بیوستهٔ و خجسته بمرکز قرار گرفته دیده و زنندگان حضرت خلافت پناهی از زمانی که فیضرسان جمهور خلایق است تیره گردیده بودند که امید فضل یکی از بندگان ما خوب کرده است در جواب شدیم که حضرت همین صواب است چون کار و بار خلایق رهانی بر عهده ایشان است هر ساعت گذاشت راه دهند که هر کنان راضی و شاکر باشند آمدیم بر سر مدعای خود که امانت ما ـــ اسدخان را نگاهداشت امثال واشتند رجا که توجه عالی از احوال او دریغ نخواهند داشت والسلام *

* رقعهٔ ششم * بنام برادر عزیز سید احمد که شکر رنگ شدیم اکثر از همه چیزها شکر شیرین است پس باید که ما و شما شیرین سخن باشیم چشم است که چشم مدعیان بسته کرد و امید است که امید بدخواهان شکسته شود * مصرع * ای عداوت برو که جای تو نیست * تا حکیم ازل بید قدرت خود انجلائی نداده بود و چهرهٔ تیره راحالات کهنه نبخشید و از آن پیش تر بر مشام ارواح از گرم دلی در وسعت آباد نجیب

جلوه گر بودیم چون در خواب [illegible] کرده [illegible] باد فرود آرند
از همان وقت فرقت در میان از دو جا بجا شدیم لیکن
از آن اتحاد که مرقوم قلم ازلی است [illegible] دل [illegible]
از فرا یاد آن لمحه باشتاقی نیکند [illegible] الوقت
فرصت وجوی مجبور و مردم اسیر [illegible] الحمد الله
و المنه بحسب فرموده * من جد وجد * در حرم
مقدس [illegible] که [illegible] صرف عنایت ایزدی و او [illegible]
[illegible] مست [illegible] مراتب اعلی و مقاصد [illegible] و بدو [illegible]
باعث هزار گونه شکر ایزدی گشت و جهان جهان نشاط
بکار خود برده ایم پس ای محب جانی و جان بخشای جاودانی الحمد
[illegible] که [illegible] می گشت اما محبت صوری
را هم در میان باید نهاد که ترقی در ترقی و نور بر نور گردد
همیشه بکام نیک اندیشان مسرور باشند والسلام *

* رقعه هفتم * گرامی نوشته احباب بروز
طرب افزا در هنگام اسعد و زمان فرخ به محبان بادیه پیما
رو براه آورده بودم [illegible] ام حوصله شرح شکر این عطیه بی بدل
نیارا یاد کند * مصرع * شکر چنین مرحمتی چون کنم *

الله تعالی آن [illegible] محبت‌مآب ذات عالی‌شان نثار دوستان را

از قلق شد آید چرخ کجرو بیش و در مطالعه خود نگاه داشتن

و [illegible] کردن نیات اندیشان حقیقی خود محو و منهدم نکناد

چون مستعفی آمدم از نوکری نواب شجاعت‌مآب گوشه

فراگرفته در بیکار شدن از خود کامه پروازی بیش است

اگر در انجا بقابلیت کمترین خود روزگاری دانسته باشند

رجا که در ابلاغ سوانح آن اخبار [illegible] احوال در [illegible]

[illegible] والسلام *

* رقعه هشتم * در طلب [illegible] است سرا پا [illegible]

[illegible] * [illegible] عشق [illegible] حالت ویس قرنی *

[illegible] دوستان [illegible] محبان احسن الوفا

فرخنده نام حکیم [illegible] همواره ذوق [illegible] خاطر مشتاقان

[illegible] از [illegible] است کونین محظوظ و فرحت‌مند باشند

از ان یار که دیده غم دیده بشرف سعادت مشاهده

راحت حیات بخش مشرف گشته نقش خیال [illegible]

آن ستوده خصال بر لوح دل آیین [illegible] دل [illegible]

گردیده که هیچ [illegible]

بصورت نگار زرومه جمال است که از آفتابست افطراب
آمیخته پر آشوب و دل خراب خرابست * بیت *
با آن منصد طالع نتوانم نشست * تا چند کشم
پیش بدگمان جفا * والسلام *

* رقعه نهم * بیت * تا دیده دلم شیفته سودای
تو ورزیدم * فارغ ز تو چون باشم اکنون که از توام *
بالله العظیم که بعد از فراقت مهجوری مونس الانس والقیت
مشتوق گشته بالله [illegible] ز روزی که خامه تقدیر صفحه دهر
را تحریر ساخت و محبت مودت آن حضرت لوح
نفسی دل نوشته و شمه مناقب ایشان گاه گاهی
و زمانی از مطالع ارقام خیالست نازل گشته * بیت *
تا عمست در سینه باشد شاد نتوان زیستن * هم ز تو در
جان بود آزاد نتوان زیستن *

* رقعه دهم * رباعی * شرح الم هجر بجانان
چه نویسم * وز قصه پر غصه هجران چه نویسم * در هجر تو
مجروحی دیدار مرا کشت * محبت من محروم ز هجران
چه نویسم * چون حکایت شدت شوق مشتهر شد کاغذ

محنت مهجوری باقی ندارد و قصه صعوبت هجران
چون غصه اندوه حرمان نهایتی نه لهذا اقلام را از قطع
وصول آن ممنوع ساخته زبان تمنا را از بیان آن مقطوع
* بیت * شوقیکه قصه زبان بیان نتوان کرد * کاتب
دو زبان چگونه تحریر کند * امید که قصه فراق و حکایت
افتراق بانجام رسد و عرض اشتیاق باتمام انجامد و دولت
بی زوال همواره مقارن احوال ایشان باد والسلام
* رقعه پانزدهم * یاسمن شکسته بال ترا
چه یارا که در معرض جلوه گل دم تواند زد و طوطی
پریشان مقال را چه مقدور که در مقابل آینه
جهان نادر گفت گو تواند آمد * بیت * من کیستم
که باشم شایسته خطابت * یا بگذرم بخاطر اندیشه
جوابت * جانم فدای نامت کز غایت مروت *
خواندی بسوی خویشم بار نعمت جوابت * حضرت
واهب المواهب سایه بر و احسان و ظلال عدل و
امتنان نواب بر مفارق سکنه ربع مسکون تابنده
و پاینده دارد فداهای دولت مهجور و اولیای حضرت

مظفر و منصور باشند و گواهی گردون همای نصرت
... نصر من الله و فتح قریب نزدیک و تجلی نوا علام
دولت و بختیاری بجنود و ما النصر الا من عند الله محکم
و مجلی باد بالنبی و آله الامجاد *

* رقعه دوازدهم * رباعی * هر دیده ار توام
دیده گریان مشتاق * ز اشتیاق لب لعلت بالم جان مشتاق *
چون دود بجز دیگر مرده بیاران نشد * بیش از ائم
من مهجور بجانان مشتاق * چون تعطش و التیاع و تشوق
و انتزاع بدریافت شرف مو صلت خدام نهاده
از ادراک اوهام و بیش از دریافت افهام است
لهذا اقلام را در بیان آن ابرام نمی نماید * بیت *
نمی رسد بنهایت حکایت دوری * بشرح راست
نیاید حدیث مهجوری * امید که با حسن وجوه و امکان
صورت چهره وصال از نقاب خفا ظاهر و هویدا
گردد و جمال آرزو از حجاب نهفت نمایان و پیدا * بیت *
خوش آنکه از حجاب کشای جمال خویش * برقع
برافکنی و نمائی جمال خویش * چون غرض انشراح انبساط

نتیجه پذیرد تا کی از انبساط بوزیاده [illegible] سبب [illegible]

و جسمانی و عز جاه [illegible] فخر بین حالی فرخنده مآل [illegible]

[illegible] باد والسلام *

* رقعه سیزدهم * در رازی از [illegible]

نامه فرحت [illegible] ری فلان از [illegible]

بهره مند بوده و دعای [illegible] مطالعه نموده خاطر از

هر راه متعلق خود دانسته بعد از تدقیق احوال [illegible]

معلوم نمایند که کدام حین تا فرجام از ناحیه [illegible]

بحال حزین لحظه غیر از [illegible]

مبادا که آن عزیز تماس بر نسیان کنند حاشا که [illegible] و ایشان

[illegible] داریم آن چیست چون [illegible] نسبت

قدیمی خیال قرب و بعد نکاشته قدم اخلاص بر جاده

وفا داشته [illegible] ای [illegible] را از راه طلب دور نداند

که چهره آشنائی این [illegible] را [illegible] والسلام *

* رقعه چهاردهم * [illegible]

که از جویبار خامه [illegible] بار [illegible] بوده [illegible]

[illegible] و جمال که [illegible] مطالع نامه [illegible] آثار در [illegible]

چون نسیم طره طرفه غزالان بهشت بجوی و بیاض غرهٔ غره
پیچان غالیه موی دماغ جان غمزدگان بیت الاحزان
بهجر این پرامطرو دیده امید عزت نشینان بادیه حرمان ...
... زبان خامه بزمزمه انی لاجد ریح یوسف
مترنم و لسان طوطی مقال بکریمه انی انست نارا
متکلم شد والسلام

رقعه پانزدهم * بیت * در دعا و ثنا فقیر احمد *

انچه گوید دعای دولت تست * قدوهٔ دوستان و عمدهٔ مخلصان
... مصاحبت شان ... در کنف خورمی و مهد بی غمی
... عیش و عشرت باشند عالم جمیع اشیاء
واننده عروجی ... که تا از صحبت بهشت آیین و محفل
فردوس قرین محروم ... داده ... و نهار ... را
... آه ... از درگاه والا ... از
... الاسباب ... که عنقریب ... آنکه یزد
... باعث ... آن این دولت عظمی و
سعادت کبری ... گردد چشم داشت آنکه
این ... از گوشه خاطر ... محو ... نگردد

نظر باینده همان معتقد تراب الاقدام ذات بهر خدمتی که لائق بنده داند اشاره نامی فرموده باشند که آن را سعادت دارین و شرافت کونین دانسته با دای آن بقدیم رساند ایام بکام باد والسلام *

رقعه شانزدهم * راجه رعنا سارنک آوازه بهادری خود فاش نموده کمرهمت بدرگاه والا بسته مستعد باشند که عنقریب دوازده هزار سوار جرار که در شب تار دیده مار بنوک ناوک خونخوار می دوزند بهمرهی تعین نموده می شود که تا دمار از روزکار آن بدنهاد بر آرند و عقب آن شاهزاده عالم و عالمیان که همسکی مرتبه پناه است زیاده ابرام نرفت والسلام *

رقعه هفدهم * بعد از تقدیم شرایط و قواعد اخلاص و تشدید لوازم مقاصد اختصاص مکشوف ضمیر انور که جام جهان نمای اسرار الهی است میگرداند که در آوان سعادت نشان چنان استماع افتاد که بمیامن تائیدات الهی و توجه دولت قاهره شهنشاهی به تسخیر قلعه کهارنشاوه و صعوبت زبان طعن بکوه الوند

نامی کشاید و ایلچی یوهنا هیچ یکی از خوانین ماضیه که در سلطنت
سکندر کشائی و دبدبه و دولت مساعدت عالم گیری انگشت
نماهو … انگشت با انگشت نمائی او نمی نهاد و دست قسیم آن
هدقی پایه … مون او بهم چوکوه ساکن بود اما بغایتش نمی رسید
الحمد لله بندگان ایشان مرتکب شدند باستماع این
خبرها تف اثر چه گوید و چه نویسد که چه قدر خورمی و شادکامی
نصیب خیرخواهان دل و مخلصان گردید و غنچه های
خوشحالی در ریاض فارغبالی شکفته و طوطی ناطقه
در چمن تحمید رب الوحید باین نغمه مترنم شد
* بیت * هزار شکر ز الطاف کردگار مجید * بیمن
شاه جهان کار دل بکام رسید * مقصد محبان صادق
الولا جز این نخواهد بود که پیوسته شاهد فتح و نصرت
هم آغوش گردد و مطلوب مخلصان واثق الرجا غیر
ازین ممکن نه که مدار اقبال و دولت در ماه…ت
ایشان تا … بر دوش باد والسلام *
* رقعه هجدهم * قطعه * باغبانان
فلک را منت و پابادا قائم * تا چرا اندر جهان تخم …

کاشته * این مخلص با اخلاص و سوخته آتش فراق و شوریده
والۀ عشق و اشتیاق بر عوات محبانه و انده مشتاق ...
خود که بلطافت از آب حیوان پاکیزه تر است داند این از
تقاضای صحبت روز افزون این مقولۀ کشتی دریای عمر فرسای
هجران منزل بمنزل مراحل پیما است و از تلاطم امواج بحر
هجران لنگر کشتی صبر و شکیبائی گسسته هر چند معلم عقل
در تحفۀ اجتهاد تصور می نماید چون باد مخالفت دوری یار بیان
صحبت را از میان دریده بساحل شکیبائی نمی رساند امید از کرم
حضرت اله آنست که شرطه عنایت از مکامن الطاف
وزیده تباهی شدگان موج مهاجرت را در بندر وصال رساند *

● بیت * کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز
● باشد که باز بینیم آن یار آشنا را * تا دریافت

مواصلات که سرمایۀ فرحت رنجوران مفارقت
است بنامۀ نامی شادمان می کرده باشند که غریق
غم بحر شدت بکرانۀ آرامی رسد والسلام *

● رقعه نوزدهم * عریضۀ نیاز مخلص که دم
از اخلاص باطنی زده خود را دعاگویان ظاهر نموده

می نماید کذب از شمائمه قابان اللفظ وکثیر المعنی که هر لفظش از پستی و بلندی چون ماه نو در برج منی می نمود و هر سطرش نور راستی و درستی بمقصود صوری و معنوی راهبر بود مفتخر و مباهی گردید و در نظر کردن او جز این ترانه مترنم نبود * بیت * بوستان عمر و باغ دولت هر بام واد * خرم و پر سبز بادا چون گلستان ارم * چون غرض دعا بود تر ایدا برام نمود امید که در آمدن خود مسارعت نمایند الهی بسیار باشند و بسیار نباشند والسلام *

* رقعه ۲ * امداد فتوحات غیبی واستمداد فیوضات لاریبی بروزگار دولت همایون وایام حشمت روز افزون که ملاذ خلایق و معاذ مقرب آن حضرت است واضح باد وتمتع یابی از اقبال میمون و برخورداری از دولت همایون لایح تا مرغ زرین پر اندرین آشیان گرد و ازحق امید میدارم که هر چیزیکه از خدا خواهی از اسباب سرفرازی همه از ان ایشان کرد و داعی دولت خواه که بوسیله این عریضه خود را مذکور مجالس بهشت آئین و محفل فرد و مجتمع ین می گرداند بعز اجابت نواب می رساند

که همیشه برکات مثوبات بر وجنات دولت نواب
چون ماه جهان تاب و چون آفتاب عالم تاب شارق
ظاهر باد و حساد جاه و جلال وستمیر آن حضرت چون
بنات النعش پریشان و سرگردان و چون کتوب
بی مقدار در زوایای دیوار گرفتار باشد والسلام *

* رقعه ۲۱ * مر بلی الغفر با سلامت با عیا و اشفاق
آن صاحب که از وطن خود جدا شده خدمت قیام داشته
جهت آن بود که خاطر فاتر از چیزی دغدغه پذیر نباشد
بایستی که این مهم را مساعدت فرمودندی تا آنکه
در این ملازمت از جان پردازی فارغ شوندی الحجمه
التفات سابقه را مرعی فرموده در باره فقیر راحتی رسانیده
باشند و آنچه ازین زیاده انعام دادندی ازان در
گذشتم باین همه حیرانی حسب حال خود می گوید * بیت *
هر خدمتی که کردم بی مزد بود و منت * یارب مباد کس را
مخدوم بی عنایت * مبادا که ضمیر عالی نظیر گران وشبکی
دارند فقیر ازین رهگذر در راه دیگر خواهد بود
دولت همیشه باد *

* رقعه ۲۲ * رقیمه شریف که سوادِ بیاضش چون
زلف خوبان دلارام سلسله پیرایی شبستان باغچه
محبت است و بیاض سوادش گلشن آرای شاخچه
مودت چون تقاطر ابر کرامت بر وقت تشنه لبان
زاویه حرمان رسیده درختان خواطر محبان که خزان دیده
و سموم کشیده اند دوباره در رونق و سرسبزی تسلی
انجامید امید که همه بر این نسق هواخواهان صفا اندیش را
بدین رسائل و رسایل مرتهن گردانیده بهره ور باشند والسلام
* رقعه ۲۳ * اشک جریان چشم و داغ جدائی که
بر رخ امید وصال است همواره خون فشانی دل را غازه
احوال پریشانی میکند عمریست که بمطالعه وثیق خبر خیز
خود بکاغذ حکمت پاپیچیده رنجوران از جان بسر آمده را
مژده نشانی صحت نداده اند بنابران غلبه ستم بی قراری
اندمال بخت های صبر را فراموش نمی دهد والعاقبة بالخیر *
* رقعه ۲۴ * بنده حلقه بگوش بجان و جنان قاضی حسن
بچه زبان بیان احوال و آلام وادی فراق نماید که اضعاف
مضاعف آن مصادم خاطر بوده باشد امید که بعزت و

آمده بوده سفر انجام مهام کرده عنایت بخشای فقیران
شوند بوکالت اضطراری شبر و زبان بادیهٔ طاسک
شریف اهلی که در لجهٔ وصول مشاوری می کند قلم بر داشته
همین خواست که اولا از کانون خاطر ادوار سیده حرفی
چند املا نماید ثانیا از فهمیدگی های خود نویسد اما دولت
معاضدت او خاطر مساعدت نه نموده بالضرورت بزبان
جسمانی دعای روحانی می رسانند و العاقبه بالخیر والسلام
* رقعه ۲۵ * شعلهٔ طوفانی آتش در وجدانی که از
تنور بطانهٔ مهجوران مشتعل است نیستان صحرای
دل را به نیم سوختگی غم مستمندهای کباب سینه ها کامی
گردانید از غایت سیلان هرگزنه تقاطر باران ابر سیاه
قلم عنایت رقم که غوطه زن دریای متلاطم عنایت و
مرحمت می باشد منعطفی نکرده الهی سلامت باشند والسلام
* رقعه * ۲۶ عجب حالتی است که شعلهٔ شوق
از سراپای وجود سر بر زده باشد و اثر آن بمقصد
مقصود منتظم نمی گردد و نیز درین معنی اشارت
نموده اند که دل سوزی عاشق صادق در دل معشوق اثر

نمی کند درین دو حالت است ظاهراً سوز عاشق بکمال
رسد قیمت نبوده باشد یا آنکه یار وفادار نبوده باشد
❀ بیت ❀ دل سنگین تو از گریهٔ ما نرم نشد * ناله ما
شکایت نرود بچه گنه باران را * یقین است که از راه
دل بدل می رسد آه آلائی از طالب حقیقی نباید گذشت
چنانچه می گوید * بیت * دست از طلب ندارم
تا کام من برآید * یا تن رسد بجانان یا جان ز تن برآید * والسلام

* رقعه ۲۷ * بر رای اولو الابصار اکتفا می نماید که گل
آنست که پیوسته رنگ و بو داشته باشد هر که
او را بو کند در دماغش از روی لطافت و نزاکت
هیچ تفاوت و تجاوز نه نماید من درین حیرانم که آیا گل کامل که
با همه کس مطیبه یکتا دلی ازو است در مشام
بوینده هنگام بوییدن رنگ و بوی گل چه اثری کند درین
دو حالت می نماید که شاید بوینده دماغ کامل نداشته باشد
ازان جهت از دولت فقرا و محروم می ماند یا آنکه
گل کامل نباشد چون فقیر این ماجرا را امتحان کرده است
ازین جا اسطه سائل بد زکاه ... زمان شد امید که

باهیبت این دقیقه مشکل نمای بهر رای مشوکان کشای
میان آید والسلام *
* رقعه ۲۸ * گرامی نوشت که بعد از دیده بپشتاقان ۱
با اخلاص سرفراز فرموده بودند رسید بالحق تاکنون اشتیاق
والتفات غم پرداز گردید الحمد لله والمنه که همین
فایدهٔ توفیق از نواخانهٔ غم دور دبر آمده بجلوت سرای
انجمن بی غمی هزار نازکی وابتهاج حصول نموده باین
مصرع سرابنده گشت * ع * آئین وفا تازه شده
زیب دگر یافت والسلام *
* رقعه ۲۹ * نواب نامدار گردون اقتدار فلک جاهی
خداوندگاهی همیشه بر مسند عزی و سروری کامیاب جایان
الطاف حضرت صاحب زمان بوده و در حفظ الهی باشند
کمترین بندگان ابوالفضل بانسب ادب عقیدت نهی بین
خدمت بوسیده خود را حریف آن نمی داند که همیشه بوسیلهٔ
عرض عبودیت فرا یاد ضمیر خورشید آرای نواب سپهر
جناب داده ورد آسا در هوای آن مهر آوج شوکت و اجلال
جلوه نماید * ع * با فتاب ذره را چه جای پیغام است والسلام *

❁ رقعه ۳۰ ❁ بندگان نواب فلک رفعت
خورشید شوکت خداوندی ام همواره بکار ساز
غریبان باشند ازان باز که بنده از درگاه والا تعیین
این مهم شده حالت این است که لشکری که بهزار محن
و آلام گرد آمده بود از بی نوائی و اضطرار و تنگ دستی
ازهم گریخت از بخت خود متعجبم که با وجود این
همه دل سوزی و جان سپاری از التفات بندگان
حضرت اعلی اشرفی بحال خود نمی یابند بلکه برعکس مراد
است چنانچه جاگیر اول وجوب فقیر را بود در تصرف
دیگران امر شده و محال خسته و خراب در عهدهٔ بنده
لشکر چه کند مردمی که ذخیره از همه جاگیر جدا دارند
اوقات خود بعیش و فراغت می گذرانند خواه تردد کنند
خواه نه کنند عجب است که چنین استظهاری متروک
داشته باشند مهم این جا صورت نه پذیرد توقع از
مکارم اخلاق آن دارد که بدرگاه معلی عرض کنند که عوض
جاگیر این فقیر جای دیگر تنخواه یابد والسلام ❁
❁ رقعه ۳۱ ❁ عنایت نامهٔ گرامی که درینولا

مصحوب بخلو دار رفعت و دستگاهی وزارت پناهی ملاذی مرزائی ام فرستاده بودند باین الحاق آن کلهای شادی در چمن جان شگفته گردید اما چون مقدمه عبور سشتم امین الملکی بنظر در آمد ساعتی از خود رفت بعد از زمانی بهوش آمد اما چون همه کس ازین بندگان بر سر و دار ندیده اضطرار پیش نموده حیف که داعی همراه نبوده والا حسب المقدور می کوشید واگرچه آتش در هیزم تر اثر نمی کند اما جد از نظر نمی دارند و آنکه رفتن لاهور نصب العین همت ساخته اند نهایت پسند افتاد چرا که بی تشخیص دیوانیان عظام مهام بانجام نمی رسد و در هر جای که متوجه شوند چشم انتظاری در راه آن گرامی نژاد است ایام رفعت و امارت مستدام با ذوالسنام

❀ رقعه ۳۲ ❀ نواب علو نسب سمو حسب معالی جاهی رفعت و حشمت دستگاهی همیشه برقرار مستند کام بخشی مستقل باشند ذره کمثال در محال عرض استاده کشف احوال خویش و اظهار عجز خود می نماید که خان نواز اا از انجا که بخت دون بمرتبه عالیه رهبری کرده

شقاوت خود دانسته در آنچه حکم شده بود به تقصیر
از خود راضی نشده و نخواهد شد لیکن حوایج دنیاوی
دامن گیر نمی گذارد که متضرع اوقات فرخنده
ساعات شود بنابر آن پای همت در میدان تصدیع
افشرده کلمهٔ چند عرض می کند که ابنای جنس این نامراد
بندهای خود کامرانند و بنده کم قرار است دولا که نظر رحمت
بحال این بندهٔ داعی خصص الاوقات انداز برکه کیمیای سعی
وجود خیر طالبان آنست بندواید ابتاب جرأت نمی نماید *
ظل مراحم ابد اسبسوط باد و السلام *

* رقعه ۳۳ * ملازمان مجموعهٔ کفایت و درایت
و گنجینهٔ سماحت و فصاحت و ملاذی مید کاهی فیض
رسان جمهور خلایق باشند معبها را چه یارا که مضمار زر پاشی
خورشید خود را در معرض اظهار تواند آورد و مورچهٔ
ضعیف و نحیف را چه قدرت که با سلیمان هم زبان
گردد ملااز آنکه سوابق انعام آن خداوندی شامل حال
ملازم بندگان است امیدوار بها داشته عرض میدارد
که ملازا چون بنده را بنظر لطف منظور داشته نوازند

خبر پدر که فلان فرستاده بود بر آنچه از دولتخواهی بود مقصر نشده آخر نتیجه آن این یافت که در بند زندان می گذرانند و دوستان همیشه و یاران قدیم از کلمه خیر فراموش اند
* ع * بالله گله از بخت خود است با دگری نیست * بهر حال امید از ان کرم و بشفق دارد که این بلا خلاص شود و این همه موقوف بامر همه لطف آن صاحب است امید که در میان نیابت بعرض رسانیده خلاص این بنده طلبید و اگر چیزی احد و حد رسیدن باشد خود به بنده فرمایند که شیشه ناموس بسنگ طمع اغیار شکسته نشود والسلام *
رقعه ۲۳ * بیت * اشتیاقیکه مرا هست بگوشش نرسد سالها گرچه بکوشد خرد و راند پس * بعد از اظهار قواعد اخلاص و اشتیاق دل بستگی و پس از ابدا از مراسم اختصاص و اشواق یکجهتی مشهود ضمیر منیر فیض پذیر می گرداند که آرزومندی بدریافت سعادت ملاقات مرتبه ایست که بدستیاری بیان در آرزومندی آن قدم توان نهاد یا بیاری بنان تبیان تواند کرد و پس تجدید دعای که از همه چیز بهتر است اختصار نمایم که الهی سببی ملاقات جست

دریافت مشاهده باشد همهکار و ایاو بنده وکرمه والسلام
رقعه ۳۵ شوق و آرزومندیٔ بحصول دولت
ملاقات آن یگانهٔ آفاق نه بدرجه ایست که شرح شمهٔ ازان
متوطن فکر و امید که صاحب حقیقی جامع الفار قین
المشتاقان است این عطیهٔ کبری را بوجه احسن میسر
و محصل کرداناد چون تدبیر موافق تقدیر است چنانچه
گفته اند العبد یدبر والله یقدر بنا بران از شربت
اتصال تشنه لب است رجا که آتش اشتیاق
بزلال وصال آن حمیده خصال بزودی انطفا پذیرد و نائرهٔ
شوق عنقریب فرونشیند آمین رب العالمین والسلام
رقعه ۳۶ محب گنجینهٔ صدق و صفا و دفینه
راستی و وفا همواره برمسند دوست پروری جلوه
نما باد عنایت والتفات آثار را از ان هنگامیکه از صحبت
کثیر النشاط دوری صوری روی داده لیلا و نهارا دل
خواهان دیدار آن از هر دو جهة حدیقهٔ مروت و گلشن
فتوت است اما الحمد لله که پیوند معنوی از دولت
مهجوران صوری و مانوس است توقع که تا درا ک

ملازمت گرامی بنامه نامی کتابان جاسی انجام نوازند و وقت تمام بخشیده تسلی بخش شوند که هر اینه موکد بنیان دوستی و اخلاص و موسس مبانی اتحاد و اختصاص است زیاده درین باب تصدیع دادن از حساب دوستان دور است عمر در تزاید باد والسلام *

رقعه ۳۷ بنام رفیع المقام ملک الشعرا خواجه حسن ثنائی از حوادث روزگار و سوانح لیل و نهار محفوظ بوده از مستلذات ایام دوقلمون به حظ وافر بهره مند و محظوظ باشند ابرو ائی و گوشه نشینی ایشان از اندازه بیرون رفته امید که انحراف مزاج باستقامت تبدیل یافته باشد و عذر از آنکه زیاده ازین در میدان معذرت گنجایش پای محکم کردن نماند و احباب را حرمان ملاقات بیش ازین نصیب نگردد به همه حال از چگونگی حالات اطلاع بخشیده خاطر دوستان را متعلق رفاهیت دارین و خیریت منزلین خود دانسته از هجر ها دور دانند وانچه در مرآت ضمیر غیب نما صورت معنی و ترتیبی است جلوه گری یافته باشد نیاز مند ان گوشه هم را زبر آورده از آن

بنغمه و تقریب بمنتهای آن بپایان رسانند والسلام *

* رقعه ۳۸ * مسافر شبستان خود از سرای جهان
جه نیم ... احباب بر در ابتدا شتر کار دشمن
معدوم بود و ... شته کوچ کرده رفته این ... ردی که از
اعضای ایشان ظاهر می شود بچه معنی که آن کاروان
باز رهبر بر در سرای طبع آن محب فرود آورده
باشد که از غایت پنج پاشی طبع انگشتان سرمازده چون
مشت سرما بهم در این بخیال فرو بسته که هرگز بسلام یاد آوری
سرفراز نمی‌نمایند اگر بعد ازین دم سرد آشنائی را بمنتقل
مجالس تنگار گرم نموده بود و نامه خبر خبر با زنمایند از مخلص
نوازای دور نخواهد بود گلشن عمر از آسیب صرصر خزان
اجل محفوظ گشته تازه شگفته رنگ و خاطر اعدای دولت
همواره تنگ باد والسلام *

* رقعه ۳۹ * جوان مردا چون از کار فرصت ایشان
آن لطافت و بلاغت و تار و رین دیار خیال شیوع
یافته بحر واجهای این کلمات مرغ دل این کس احقر
وا فصاحت و بلاغت ایشان شد * ع * زوی تو

تا دیده گرفتار دام تست * پیوسته چه برخاسته و چه
نشسته و چه در خواب و چه در بیداری از حضرت باری
خواسته و می خواهد که با سعد اوقات و اسعد ساعات
بحضور فائض النور معزز و مشرف گردد * این دعا از
بنده و از حق مستجاب باد و السلام *

* رقعه ۴۰ * بیت * زدوری تو مردم چه لاف مهر زنم *
که خاک بر سر من باد و بر محبت من * محب وافر المحبت
صاحب الوفا و فوارهٔ صدق صفا همواره در کنف حرمی
بوده از یادآوری دوستان غفلت اند و زنها بشند
یارا چه پیش آمد زمانی که بمشاهدهٔ تماشای یک دیگر
خاوه گر بودیم لحظه نیارستیم فرقت هم دیگر گزید
الحال که مقدار وقت غایبه آورده هرگز از دل فراموش
نداشته محبان بادیه پیما را بجرعهٔ تسلی نجشیده که عبارت
مانند شیشهٔ قلم محبت رقم است بی آرامی دل حیرت
گزین را دوبرابر کرده اند آیا حیرانان تماشای سرگردانی
بچه شغل خاطر غمگین را عنان کشیده دارند اکنون
چشم انتظار بر راه خبر ایشان داشته و انتظار

دم شمرده است * فرد * ضمیر پاک تو هر چند فارغ
البال و پاک است * روا بود که سوی خسته هم کنی اشفاق *
بهر حال شکسته‌بالان انجه و کله تغافل آن عزیز از تطاول
هجران ساعتی مشتغل بذکر الهی آوان مواصلت
عنقریب روزی باد والسلام *

* رقعه ۱۴ * گلشن الفاظ رنگ آمیز که از تازگی
هر برگ گلشن غیرت روضهٔ جنان تواند بود ایا شگرف
حالتی که طرح آن گلزار معانی که از حسرت رو نقش جگر
چمن داغ داغ است چگونه درین تنگنای کاغذ انداخته
بدست برد و قاصد آن صبا سرعت مشام تشنه دلان
بیت الاحزان هجران را بعطر روح پرورش مطیب
و معطر ساخته اند و خار خار غم والم که در خاطر مجروح پیکان
شکن بود بمدد کاری نوک سوزن قلم عواطف رقم
شکرم از کلک قضا است برآورده از خلج و خاید کیهانی
محنت رهانید و آنچه شکرها ادا نماید و چه نغمه‌های عشرت
سراید که از توصیف رقم بیرون است بعد از ترک
روا جای تکلف سرائی تطاول هجران و پس از قطع

مراحل شکوه پردازی تظلم هجران که در آن خوض
نمی رود و احتمال است که دل هم یکبار از شور شوق اشتیاق
توجه داشته باشد بهتر آنست که بفقره بندی تحمل
شکایت اشتغال را بروی انجام داده و از بند آسته
توسن دل را از زین وسواس عنان کشیده داریم
و پای وصال را در نهان خانه تحمل آوریم والسلام *

فقره ۴۳ * بعد از رفع دعوات اشتیاق فرجام
و تحیات آرزوی تمام اشتهار بر رای بی عیب که جلوه
نمای عالم غیب است میدارد از آن گاه که شام فراق
پرده دوری و مهجوری حائل گشته خواب چه باشد آرام
لحظها هم جان آنی و قالب اشتغال این جا از فرط
اشتغال فرقت که هیچ امری جان کاهتر از این نیست
و هیچ باری دل کوب تر از این نه آن چنان پست نکرده
که اندکی آن را در بین نامهای مختصر تواند رقم زد و
با استطاعت تقریر آن را تواند بر داشت * بیت *
حالی تو دم شاد بعالم نزدیم * خوردیم بسی خون و لی دم
نزدیم * از فرقت روی تو چنانم در غم * گر [illegible]

تغییر غم ندیم * چه ارای دم و طاقت احد قلم چون
دل که خاصه عناصر است و رشیه و فائب که از تقیدات
انجو و راست * قطعه * می خواست که شرح
شوق تو تحریر کند * پایان غم و نالهٔ شب گیر کند *
این قصه بکاغذ قلم نایم است * دل بر تست با تو تقریر کند
فی الجمله نظر انتظار بر شاه راه اخبار ذوق ذکار ایشان
است که اتفاقی نا نموم و فا کیشان در آنست
الله تعالی مرا بخشش دولت ملاقات علی اهرع الطریق
مهیا دارد والسلام *

* رقعه ۴۳ * نابیان بلی استطاعت و غای گشکافت
قلم از تحریر آن بکم ماند از روی نیاز و تمنا نثار مجلس
مجالستی که علاج دلهای بیماران اشتیاق در
شکر خنده اوست و مرغ دل فصحا اسیر کمند او احتیاج
داشته خواهان و جویان نسیم لطف و تفقد هایشن
می باشد و از حالات پریشانی و رنگ کی خود چه بعرض
ظهور جلوه دهد که بر قان هجرت خرام حشمت منزلت
ایشان چنان در چشم نشسته که از افسون و حکمت

ازالهٔ آن نمی توان کرد الهی وقتی شود که نظر
بحال بخشش هر نکبت زرد اضطراب این مضطرب
نصیب یا آنکه تعویذ عنایت نامه که شفای
رنجوران محن در ضمن آنست التفاتی نماید که خود بخاطر
ساخته در تدارک و مدافع آن الم مسرت اندوز امیدوار
گردد و گلشن عمر از صرصر حوادث زمان سرسبز باد و این
بهجت او گرد شکفته در زمان صرف او السلام *

* رقعه ۴۴ * حضرت شیخت پناهی شیخ
الاسلامی عماد الدین در پناه خدا باشند تصویر ضمیر
منیر عطوفت تأثیر می گرداند که بخاطر می دارد که چندی
اند بوتهای گل مشکانه بنابران از باغ آن حضرت از روی
تیمن و تبرک از بوته گلهای که عبارت از رای بیان و
چنانچه باشد طلب نموده امیدوار است که از بوتهای
فرستاده و همه همراه خواهند ساخت همواره ریاض محبت
ما بین حضرت سرسبز و تازه گردد والسلام *

* رقعه ۴۵ * گلزار دعوات که از چمن محبت و اخلاص
انشعاب نماید و مرغزار تحیاتی که از بوستان مودت

در اثنا عرصه ایه تحفه تحیات تعریف و به محاسن لطیف
جنت پناه اقا دستغوث تگاه * بیت * گل زگلزار
مروت گوهر عالی نژاد * سروی از باغ فتوت قد او نخل
مراد * شاخی از طوبی در رحمت و عرعر جنات عدن *
قامت او چون صنوبر خانه دین را عماد * میکرد از کرامه واره
به عالی کرد باغ و دادرا طراوت و نضارت تجدید اشتغال
می نماید ثانیا انکه تحفه شریفه محتوی بر معانی لطیفه که لطافت
گل و نهال از نهال را داشته بود مشام اصحاب اتحاد را
چون گل سوری عطر بخشیده ظاهر ادرین بهار بیاد * جنات
عدن تجری من تحتها الانهار * طرح باغ و گل و اشجار
فرموده اند * قوله انبتهم الله نباتا حسنا * امید که
سیب او از آسیب خزان مصون و عرعرا و از صرصر
دوران مامون باشد و انگور او از زمستان رنجور نشود
انار او از نار تابستان محفوظ و نغزک او لغزش باد شمال نه بیند
و بادام او مدام سبز باشد و انجیر او بشیر بهشت تربیت
یابد و توت او قوت ناسوت گردد و ترنج او از سموم
بلا رنجور نا تنجط و از سموم نارنج باشد و از بیر او خلایق سیر

(۴۳)

گرد دو گل غنچه او از نتیجه پدر مردگی خلاص یابد و بیمار او از زخم پیکان آزار افسردگی نیابد و بنفشه او از تفرقه یارب آفتاب در امان باشد و لاله او از تشنگی ژاله مستبعد و از شاهد شاهد نرگس او چشم زکمه محفوظ و گل سرخ او سرخی عارض خوبان پدید آکند * بیت * بنفشه و ریحان بصوت الحان چو مرغ خوش خوان همی سرآید * بنجو بلی گل زبان بلبلان به نغمه قاعان همی کشاید * الحال بهرحال چند از نهال رای بیان وگلاب از مثال داشته امید که چون بنظر کیمیا اثر آن حضرت سیر در آید محل بهرهٔ قبول نماید * بیت * غرض این است که نشانه باشد * گرچه خشخاش دانه باشد * بساتین ارباب مودت بآب مودت سیراب گردیده بوقت دایماً در مقام نضارت و طراوت باشد والسلام *

* رقعه ۴۶ * بنده ابوالفضل در دمند که ساعتی از کشاکش هجران و چنگ دیو حرمان رهائی ندارد و همیشه بنظایر توفیق ازل و سائق شفقت لم یزل سر بر صداست و متوقع که امنیت وصال از زوایای اختفای غیب

چهره گشاید و بعضی از پرده لاریب رو نماید عزیزا جان
بسمر آنچه نامه که نوشته بود الفت بجا است و بیگانگی از
بعضی یگانگی چون خاصه من بعد نشستگان زاویه تنگ
نائی ماجرا به زلال وصال که المکتوب نصف الملاقات
عبارت ازان است سیراب و شاداب گردانند که رشته
رابطه اتحاد گسسته نگردد و شاخ امید شکسته نشود و باعث
تصدیع آنکه بیاض سپید بخدمت عالی آن خورشید امید
فرستاده شد تا که شعرهای تازه که درین ایام از صندوق
سینه‌ها گیرد چو ابحر و الفاظ جدید بر آمده باشد
بر صفحات او ثبت نمایند که بمطالعه آن مسرور گردد
والسلام *

* رقعه ۴۷ * * بیت * تو زمن غافل و من چند
ترا یاد کنم * جای آنست که از دست تو فریاد کنم * ایزد
کارساز آگاه و محقق این امور است ازان وقتیکه از انجمن
رشک‌ناک چمن بفراقت گزین شده لمحه از ذکر خیر ایشان
خالی نبوده و نیست و از مراجعه تغافل آن عزیز چه ناقه
قلم را مجال که پرداز سباک رد کند که اثری ازان

دریں تنها بچه میدان جای دلیر نیست * بیت * ای کرده
زمن چنان فراموش * کز قالب مرده جان فراموش *
* نثر * با لب پیمانه و در انداز کروزه می گویم * قطعه *
اشک حسرت بصر از دشت نکه بیدار هم * که اگر ش
بدهم قافله در کل بر وود * نامهاز بصر فروزی می سازم و
به غم شبها کرمو ده وقت است گاه بیگاه می پندارم
الهی روزی شوم که دوری جوری برداشته بوده
تماشای ظاهری چون قرب باطنی مهیا دارد و السلام *
* رقعه ۴۸ * جناب مستفیض الانوار ستوده ذات
اثار خواجه محمد علی را بحفظ خدا سلامت بوده با سعادت
باشند امر یکه دلکوب است در دجدائی و چیزی که جان
آشوب است الم تنهائی پس از ین شیوه که شرح
آن پایانی ندارد بس کرده جریان چگونگی ظاهر ید اکه
مستاهرم آدای شکر الهی را است اظهار می نماید که بهر حال
نوید نصرت را دست یاهل و یک روز نوعی و فقیر
و سوار و پیاده پرسان و چشم بر حسرت آنها نهاده
بوبانست پرورد گار جایان القدر آرزو طالبان دهوا

خواهان بوده‌اند رجوع بجهت استراحت کرامت فرموده

دریچهٔ از غمی و عیشی و امنی بمقربین کناد و نصیبهٔ این

فقیر را از آن میان دور و بعید مباد * اعزکم الله و ابقا

کم الله تعالی الی یوم الدین والسلام *

* رقعه ۴۹ * نواب شوکت پناه عطوفت دستگاه

ذو دستگاه صوری و معنوی باشند دراز پای آرزوهای

گرامی مجلسان خرد رعنا آئین بحدیست که با دو پای اندیشه

از آن تحریر بر ... و توان کرد چگونه بحق بدین پای نام ور

نوردد و پس چرا و سنگلاخی که لغزش گاه فکرت

دوربینان است خاطر افگار را آبله پا گردانند گرفتم که

بهزاران تکاپوی چنانچه دل خواه این آرزومند است

فقرهٔ چند که دست فرسودهٔ دیگری نبود بدر برده از

خاطر بهزار مشغله بدست آورده و بنگارش آن دل

ناکام را لختی گاهی بر نشاندم لیکن آنچه شایستهٔ انجمن

دشوار پسند باشد چگونه سرانجام توان نمود و از کدام

سرچشمهٔ سخن توان بدست آورد و امید از مخلص

نوازی آنکه این نیازمند اخلاص پیوند را بنوازش نامهٔ

نشاط افزا شادی افروز گردانید و آورده معتذر نماید ای
بعضی کارها بصوب نایابان و دوانیده ساخته اند که بر د
هر چه نکاوان رخ آرد توجه عالی را در یغ نخواهند
داشت والسلام *

* رقعه * بعد از رفع دعای صدق صحرای
منیر آکتر کاتب که فی الحقیقت هم دوش تقدیر است
در پرده اخفا نماند که مدتهای دراز است که بهترین
نامه دوستان صمیمی و محبان قدیمی را یاد نکرده اند از این
ستم دل پر التهاب و دیده پر آب است و دل و
چشم نگران این همه از ضعف طالع خود میداند و الا
قباحت فهمی را دور دانستن از آن عنصر هوش
و بخردی بغایت دور میدانست * فرد * طمع
از یار نه این بود و توقع نه چنین * که شود با من مسکین وازده
بی مهر بکین * تر صد که من بعد تشنه لبان زاویه کربت
و تلخ کامان بادیه محنت را بجرعه تسلی بخش که عبارت
از رشحه قلم عنبر رقم است شیرین کام گرداند
و بنامه که نگارش آن از واسطی لعل قباد ستیاری

سپیده رودی ماه قفا باشند یاد نمایند و از استماع آوازه
منصب دوستان درخشنده و دشمنان ترسنده اند تهنیت
آنرا قلم زبان نداشت و زبان قلم بیان نمی سازد الآن هنگامه
از نامه چیز اولتر است اختصار می نماید * فرد * هزار
خیال بجانی هزار معنی را * که در درازی قصه هزار
مسامحت است * هر چند هر خوشی نمی کنی یاد کن *
مارا که جان رسید باسب در قمار عشق * والسلام *
* رقعه ۱۰ * رواج بخش بزم محبت و وفا یعنی خواجه های
جیو را بما در حفظ دائم البقا ملتزم المسرت بوده
حاشیه خاطر را جمعی تر از یاد کردن دوران خالی نداشته
بخلاف دوران دراز دریا دقواعد دوستکامی و محبت
شناسی کوشان باشند بر منهج انقیاسی که * الان کما
کان * است اکتفا نموده از نفعی الامر عالم نا بجر ثم چه زبان
کشاید که عشیر عشیر آن از آنچه در دل است درین تنگنای
مختصر نمی گنجد و هما ز بساط غربت هر چه مخزون قلب
مخزون نیست بکفه تحریر نمی سنجد الحق له کرانه او نهایت
و مزرع و دل این کیمی هزار زبان آب حیات وصال

آن حمیده خصال مایهٔ نضارت راجع یافته است امید بشرف قبول خداوند سبحانه وصول افتد والسلام *

* رقعه ۴۰ * جمال دوست همیشه حضور در نظر است * اگرچه مانع صورت منازل سفر است * قوله تعالیٰ یعلم الله وکفیٰ بالله شهیدا * اگرچه دیدهٔ صوری از وصال جهان آرا محروم است اما چشم باطنی قالب محبت طالب بمشاهده جلوه گر است و آمال آن دارد که ما فات جسمانی چون قرب روحانی بر منصهٔ ظهور چهره نما گردد و تو مخلص نیازمند مخدوما هرکه کمر اخلاص بر میان جان بسته نزول فرمایش از خدام درگاه مترقب بوده است والحال مشارالیه را حادثی پیش آمده که ازین مشتاق التماس سفارش نموده رجا واثق است که در انصرام امور و دفع حرارت آن مسرور چنان سعی مبذول فرمایند که در وسعت آباد خیراندیشی زمانیان دلریش نماند چون ایزد سبحانه آن خاصه بزم قدردانی را در حضرت والا صدرم المهام بخشیده و کامه مصدع او قات مزاج لطیف ایشان که نازک تر از برگ گل است

می شود از انجا که سویدای ضمیر از یاد کردن آن دو شنبت پرور
مشحون است از تکالیف با حظها از حیز اتحاد بیرون نیست
والسلام و الاکرام ❋

❋ رقعه ۳۰ ❋ حرف آسایش بخشیم نمی آید ز
چرخ ❋ این کهن اوراق را هر چند بر هم میزنم ❋ تلاطم
امواج قلزم فراق و تراکم افواج جنود اشتیاق کشور آباد
شکیب را لطوفان فتاحوال نموده و ولایت صبر را بتاراج
برده اگر مراسله فرحت آمیز و مضامین روح انگیز که
درین مدت بهجت وحشت آویز نداشتی معلوم می بود
که قالب فرسوده و جان پژمرده بلب آمده مرا مسافرت
راه عدم نصیب شدی الحمدلله که این خرابه نشین مفارقت
را در گوشه خاطر عاطر و ضمیر فیض بخش جا داده مستحق
خطاب مستطاب دانسته اند توقع که همین شیوه
مرضیه و عادات ستوده را ملحوظ و مرعی داشته مخلصان
قدیم را فرایاد ظاهر و باطن می فرموده باشند که موجب
ازدیاد محبت خواهد بود و باعث تقویت اساس مودت
چه درین است که ساعتی از تقیدات مشغله امور خلایق

فرصت نگارنده در انجام مهام دوستان کوشند مقصود
از طول کلام این است که بدایت و جوان مردی خویش
از مختصرات شمرده کار محبان را صورت انجام دهند
که زیادتی ابتهاج و سلوک اتحاد خواهد بود و اگر ضرورتی
پیش آید باید که ترجیح دهند دولت ابدی و ولایت
سرمدی باد والسلام *

* رقعه * تا زمان سره پرزه محترم کام روای سواد
دوگان نقد مراد باشند از آن باز که از حضور کثیر النشاط
وافر السرور بدوری روپوش منسوب گشته سویدای
ضمیر محبوبیت طالب ساعتی از دعای خیر که وظیفه خیر طلبی
و لازمه یکجهتی است به غفول راوی آورده است اما در
شامات قال مجالان صوری و معنوی مذکور کنا ثان می شود
بانه آمال و فوز خواهش بر ترقیات مراحم ظاهری و توجه
باطنی به درجه کمال است ایزد جهان آفرین قرین آن
دولت و از آدمی و جهرا و چه و رسرا مجز مطالب آمشتان
نوشتی نخواهد بود و تا رمقی از عمر باقی ماند از این گزیر ندارد
و در مقولات و افر التعبیرات فلان اگرچه از این پیش

از مریدان صادق و بندگان را سفید بوده اکنون می خواهد
که خلاصهٔ زندگانی در خدمت خداوندان خبیر صرف کرده
نتیجه‌ات بلی ذرایع مفرز و مشرف کردد و از این دورهٔ
محروم التماس است هم می خواهد که بعنایت خانه که مورد
صرف عنایای و عطایات اهل بیت است راه برد و شود
چون لیاقت نزدیکی نزدیکان مجلس رضوان آئین ندارد
خود صورتی ندید ناکام بجان را که سالها لب وجود آب وگل
است به هم راهی آن مستعد رحیل داد و التماس فاتحه
مواصلت ذات فایض البرکات که از مستلزمات عالم
روحانی اثری وارد می کند امید آنکه مشمول اشفاق
بیکران که مستلزم شکسته پری و غریب نوازی است
ملازمان ایشان ارشاد نماید باد والسلام ※

※ رقعه ※ خداوند روزی بخش ذات فرشته
صفات آن محسن روزگار را افراد ان مدتها توفیق
مهر سبقتش خود نگرانیست فرموده از روساوس سنا هاله
جهان بار را شنیدم است والا نعمت رها شد آشنا یعنی وهزاج واقی
رفیق نموده برادر نک عمر و دولت متمکن دارا د و

مقصود خیر خواهان دعاگوی و دعاگویان نیابت جوی که اکثر احیان بمزید سعادتی که مبنی از اسم مسمای آن حضرت است وگواهش افزونی عرفان و انش حقیقی آن صاحب نظر از مشاهده تحقیقی مطالب دارند حزاین نیست و نخواهد بود که ایزد تعالی و تبارک وجود مبارک آن خلاصهٔ عناصر را از گفتارهای بد و زکر ر اینده بخود را حسن که الان کماکان * است بر افزاید و پرده های حسمانی برداشته دیدهٔ روحانیش را بصیرت اندوزشناخته بنوریقین واکشاید و از کمان کلی وارهند و در استمداد خدا پرستان موافق دارد والسلام *

❁ رقعه ۵۶ ❁ بقایای سخن از حکایت نو و کهن بواسطهٔ تحریر دل پذیر سخنوران مجلس مجد و جلال است و بهره دوزونیک از سخنان بزرگ و باریک کسب انشای غرای هنرپروران معالی فضل و کمال است اگر رشحات سحاب خاطر فصاحت با باغت انتساب نبودی گوش و کردن عروس سخن از الفاظ و معانی چگونه آرایش کرفتی و اگر شمائم لسان

بالغهای فصیلت بیان قیاس سعی نه نموده ی چهره آئینه که پیکر عروس ابکار افکار چه بیان آراسته شدی و بمنصه ظهور نمایش پذیرفتی چون بکر سخن روی نیاو آراید بمعنی دل فریب سخن افزاید زیاده والسلام *

* رقعه ۷ * ستهام غم دیده بعد از ابلاغ تحیات نیاز آمیز مشهود رای صواب نمای نماید که تلخ کامی مفارقتم بدان پایه رسانیده که طبیبان دارو های درد خود جویانست چه کنم چون طبیعت ناشناس قایم فلک از نبات ملاقات ذات فرخ صفات ایشان که مومیای شکستگی عضو روح تواند بود ممانعت نموده بگیاه تلخ صبر که بکود عدم وار داشاره می کند آن درا مکان ضبط من ابجاد انم که بحسرت نعمت های ایام پیشینه منتقم شده وگرنه حسب مزاج من معالجه فرمودی حضرت خداوند جل شانه آن کینه اندوز را منهدم ساخته و در تیمار بوده معجونی که رطب آورختهاک وما غان حرارت بحرت است بپای ملت افسرده بغدادی مسرت نمای مژده دهد و شفای اصلی که مطلب اصلی است ملحق گرداند شبانه

روز از وصال الهی شب غمی خواهد بود والسلام ❊

❊ رقعه ❊ برای خورشید شعاع اصحاب دانش

دل ضمیر چون نظر ارباب تیز بینش منیر و مستنیر
نخواهد بود که هر چند فاضلان دبستان بلاغت و سخندانان
کارستان عبارت از بعد نادره پیرو صغیر و کبیر از مبتدی تا منتهی
که هر یک زبان طعن و سرانگشت تا آسمان می زدند در
اختلال معانی و اکتشاف مشاکل مجموعه را در فرسوده
و مخزن اسرار با نیکه از تالیف افضل المشایخ آفتاب
عرفان نکونامی شمس الافلاک نکته دانی حکیم گرامی
حضرت شیخ نظامی که غلغلهٔ فصاحت و بلاغت درین
شکرستان سخنوری در ریخته و زنجیر هر دو تقسیم تمام
بصمصام قاطع زبان خود گسیخته چه دقایق دندان شکن و نکات
طبیعت افکن درج و مرج ساخته حرفی از ان در پیش
مزاج سخندانان حل نشده نکته وار به تبدیل آن در نهان
خانه شرمندگی در خزیده اند پس های پیرگان را با طلال
حیرانی و سرگردانی بوادی پریشانی را که از الف تا خط
انگشت نشاخته ایم چه جای طعنه ❊ اگر ز پای درآید جهال

ناقص ما * چه های طبع که قدما فتاده اند زپای * سخنی که
تا مطبوع مانده بود این دعوی بنا پیوسته والسلام *
* رقعه ۵۹ * از غایت اعتقاد وعبرا فکندگی که بدان
آستان به آستان مکان حضرت والا دستگاه جهان پناه
خیریت انتباه آفتاب سپهر کمال و تمکین و ماهتاب آسمان
مروت یقین * اثبت الله تعالی فی الاعزاز والیقین وارد
کتبی دعوی ثبت صدق سمت و تمامات عقیدت
آیات نثار محل عالی دریای دانش که زورق هلال
در پیش جرم عالم نوردا و در ورطهٔ تحیر واماند می گرداند
یو ازایزد تعالی و تقدس در جریان اجابت واستقرار آن
مرجو داشته هر سحرگاه بانگ گاه بی گاه حسن ارادت
مصروف این دارد که ازان لجهٔ عنایت کافی کفایت
هلال زمان سدرهٔ محترم قطرهٔ بکام جشک پوست جمیز دگان
تیه نامرادی برسد که نتیجهٔ سرمایهٔ رطوبت ابدی همان خواهد
بود دولت سعادت قران قرین احوال اولیای دولت
وخواهندگان مزید حشمت باد آمین رب العالمین والسلام *
* رقعه ۶۰ * برادر عزیزتر از جان سعد الله طال

همره را بعد از سلام موعظت فرجام اعلام آنکه چنان
بسمع این منتظر مسموع گشته که بو سعیات لهو لعب
روز و شب به شور و شغب با جمعی بی ادب مواصلت کرده
در تحصیل علوم دینی و کسب فضائل یقینی که طالب
العلم از ابنا شد بوعی اکاسل و تغافل پذیرفته که گفته هیچ
فردی را از گوش جان نمیکند خاطر از ین معنی در تذبذب
افتاد و این پیشه شایستگان نیست بایستی که لیل و نهار
در حصول امور فضائل که رضامندی کردگار است کوشیده
و پنبه غفلت از گوش هوش بر آورده در راه ادب آدمیت
خیلی جد و جهد بکار آورند که انگشت نمای عالم گردد * بیت *
کسب کمال کن که عزیز جهان شوی * کس بی کمال هیچ نیرزد
عزیز من * دولت سرمدی ابدی باد والدعا والسلام *

* رقعه ۶۱ * معروض بخدمت خدام سده سدره احترام
آنکه مدتی است که رخ بر بساط اعتقاد نهاده در شاه راه
متابعت چون فرزین کج روی نکرده فیل وار باز محنت
روزگار کشیده دیگر قوت پیاده رفتن ندارد از انعام آن
مربی کرام باسپی خوش خرام امیدوار است * فرد *

پیاده می رزوم در پای بیلش تا شوم فرزین * اگر شه مات می سازد چو اسپ شه رخ نگردانم * والسلام *

* رقعه ٦٤ * بعد از ادای وظایف دعای نیاز و مراسم عبودیت باسان اختصار و ایجاز معروض ضمایر قدسی سرایر باریافتگان عتبهٔ عالی مرتبت انکه مدتی بغایت مدید و عرصی از بعید البعید این معتکف زاویهٔ خمول و گمنامی و محتبس گوشهٔ فقر و بی سرانجامی ذرهٔ حقیر عبدالرحمان جامی چشم انتظار بر راه آینده میعادی می بود که از اعلامی و اخباری که اعتنا در اشاید با کیفیت احوال خجسته مال خدام لازم الاحترام آن مجمع قدوه اعالی و مرجع افاضل و اهالی مد الله ظلاله العالی اشارتی یابد تا آن خبر بشارت اثر موجب تسکین خاطر مودت اثر و تسلی دل ملالت ماثر گردد آنا نکه در ینولا طالع ارجمند مساعدت نموده بشرف مطالعه مشاهدهٔ نامهٔ بلاغت اسلوب و صحیفهٔ شریفه چون روی خوب رویان مرغوب که نگاشتهٔ خامهٔ نوازش شیمه مرقوم قلم مشکین رقم شده بود معزز و مشرف گردید *

❋ رقعه ۶۳ ❋ بیت ❋ نامه رسید و ساخت معطر
مشام من ❋ در چنین خرمی و شگفتگی که نامه گفتن ❋ ابتهاج و
مسرتی که از مطالعهٔ آن رقعه وقیعه روی نموده از حیز تقریر
وحیطهٔ تحریر بیرون است لیکن چون بعدم ارسال
ذریعهٔ اخلاص بمقاوضهٔ اختصاص اشارتی رفته بود موجب
انفعال و خجالت شد بنابر آن بخاطر معلوم شد که ذریعهٔ
اخلاص و نیازمندی که مرة اولی و کرة بعد اخری مرقوم خامهٔ
نیازمندی و انکساری گردانیده بودم بموقف عرض خدام
عالی نرسیده ❋ بیت ❋ هرگز نکند دل ز سنک یار
فراموش ❋ پس چون کند از یار وفادار فراموش ❋
در چنین وزود و وصول شرفنامهٔ گرامی عزیزی حاضر بود
چنین ظاهر نمود که در مجلس خدام صدارت پناهی چنان
مذکور شد که فلان کس ودیعت حیات سپرده و حرف
وجودش از لوح هستی ستروه داعی را بعد از استماع
این حکایت این بیت بخاطر آمد ❋ فرد ❋ مانده ام از
وقعت دوز و زنده ام ❋ اینکه من تا زنده ام شرمنده ام
ارباب انتباه را درین معنی اشتباهی نیست سایهٔ

دولت قدام با حترام باد و السلام * سنه

* رقعه ۶۲ * بیت * سوفی عشقت جنون ز نخست *
بر قسمم بنام من کز و شد درست * انگاه بدا شکست
بود چشم زانکه * غم باقی ماند و کذشت در عهده تست *

لله الحمد از ثبت حال و عواقت روز نامچه مراسلت سابقات
بخدمت محرران دیوانیان اخلاص ابلاغ و ارسال
می نهد از آن تاریخیکه متوفی فلک نافرجام بعادت
مکاسبه بزم وصال احباب را در پای حساب آورده
بر صفحه دل بالم کشیده هر چند رقم عیش از حشو
منها ساخته و باقی را بصد وجه در حساب تاراج آورده
بمرحمه توجه خاطر ایشان نه نموده و در آوارجه هجرانی داخل
نساخته و براتی که بصفت اختصاص منوط بمهر هجر بوده
بوطایب نموده آن در قبض من نبود و براتی را حواله
بتحصیل محصلان فراق کرده در رقبه جان هلاک حسرت
وتنگات عسرت انداخته بغربتخانه محبوس داشته
هم دران اوقات آن براتیکه عبارت ازان نامه
فایض البرکات است با قاعده مقصود و سندی موجود

نمود که از جمیع پرسش تخلیص یافت رجا که تا زمان
حصول وصول یک دیگر به عنایت نامه که فهرست
عطوفت تواند بود این فرد فتر مشتاقان را بمرحمتی و
التفاتی می فرموده باشند که از تقسیم و تقویم طالع
خود همان را دستک دولت شناسد * ابیت * تو بهره
خویش این دانه پاشی * چه در کعبه چه در بتخانه باشی *
دمی گر بگذری زین خود پرستی * ازین جمله که گفتم
باز رستی * والسلام *

* رقعه ۶۵ * الله تعالی آن عزیز والا فطرت را
همواره بکام دوستان دارد و از شوق روز افزون
کدام مقدمه نگارش توان داد که بارای این مضمون
حوصله روزگار کفایت کرده باشد * ع * طی این مرحله
جز مرگ بقا کافی نیست * لهذا بدان باب نموده پیوسته
سببی را که متضمن حصول سعادت عظمی و مواهبت
کبری گردد از حضرت واهب العطایا سائل است.
* انه قریب مجیب * هرچند که از ساعت حضور موفور
السرور دوری و مهجوری است لیکن محبت باطنی جاری

نزاکت باغ و شادابی بر اوراق است هاکه جمال خجسته مآل دوستان بیانز اکمه حواشی و غوائشی مشاهده می نماید و بقول مشهور * کذا القلوب مع القلوب مشاهدة * ایام بکام باد والسلام *

* رقعه ٦٦ * از ان هنگامیکه آتش شدت و آزار هجرت در نهاد و سینهٔ بی کینه مستولی گشته پیوسته اوقات دل این مشتاق در نار حراق فراق با سوز و گداز است و سیله تدافع این شدت و موجب ترافع این محنت بجز کرم رب العزت بجای نمی یابد همیشه دست نیاز بدرگاه بی نیاز بر داشته دولت ملاقات را که اتم مطالب و اهم مقاصد و مآرب است مستدعی می باشد * وهو بالاجابة قریب والسلام *

* رقعه ٦٧ * نواب عنایت و شفقت پناه اعتضادی فراوان متعالها کامیاب و کامران باشند از نوشتهٔ شیخ محمد علی وکیل بوضوح پیوست که بمقتضای ترکیب عناصر تغیری بمزاج ذات فرخنده صفات راه یافته از استماع این خبر مه قرار متوزع گشت که به تحریر نمی گنجد الله تعالی

صحت بدنی را در لباس زینت بوزندگانی نصیب روزگار آن یگانهٔ آفاق مروتی گردانیده باشد که مقوی بدن و مرقی حیات است والسلام *

رقعه ٦٨ * الله تعالی آگاه است که بمجرد استماع مژدهٔ شفا یعنی ماه صحت ذات از حجاب از محاق علالت صوری بدر آمده و در رنگ پیشین منور و درخشان شده چه قدر فارغ دلیها پیدا کرد که همان کلام از فرط خنده و طرب از دست رفت و نیز حق سبحانه تعالی علیم یکتا ناظر است که لحظه هم دست دعای نیاز که مهر خیر طلبی است از آسمان اجابت فرو نداشته های آرزوی سلامتی عنصر شریف را بدل انگاشته بودم * ع * وجود نازکت آزرده گزند مباد * باز شرمنده ام که بدیدار فایض النور مشرف نیستم و این قدر مایه نداست که دارم فهمیده و دانسته من است باز آنرا در جنب دم صدق ایشان می شمارم عمر و دولت مزید و افزون باد و لطف عمیم ایشان ازین کمینه فراموش نباد *

* رقعه ٦٩ * بیت * بهار احبا را اگر تشنه مرا

* بسنا رسش بخورشید انور نویسند * همین رفعت قدر او بس که را * ذوان حضرت از ذره کمتر نویسند * خداوندگارا بنده این ذریعه بوسیله این داعی بخدمت سامی کمر استمداد مستحکم کرده رو با ستانه که پناه هر آشنا و بیگانه است نموده امید که نظر توجه بحال او فرموده سلسله خادمان جاد هند چون در هر وادی استحقاق دارد در جا آنکه بحجم مساعدتش بتوجه ترقی کند تا مخلص رهین منت گردد زیاده ازین سمند قلم در میدان تصدیع جولان گری نه نموده والسلام *

* رقعه ۷۰ * عزت آثارا ماحیاتی و سرو قد شعرا ماعرفی و فرزند فتح الله بدجای لی ریا مخصوص انه وشوق ایشان نهایت ندارد و التیاع را غایت نیست و توزع پایان نداشت بنابران آتش دل را بچو این پای قلم شرح دادن دور از نهاد قلم بدر آورد لست پس ترک آن سو دانموده دم بخود می باشد و بحوالة ضمیر رشک آفتاب می نماید والسلام *

* رقعه ۷۱ * قطعه * در داکه بحر دانش وکان کرم نماند

* شاخ درخت عمر و شرف بارور نماند * ای دل دهقان
برآر که شیخ نخل دانش * [illegible] دیده خون. بهار که نور
بصر نماند * فقیر حقیر فلان در مقام تحیر و اندوه وار
سرگردان و در تجسس تفکر نقطه مثال پای بند حیران است
که آیا چه صورتست واقعهٔ غم اندوز و کیفیت حادثهٔ جگرسوز
چگونه اعلام نماید و بچه قوت و رقیمه کتابت آرد ماحصل
کلام آنکه عروج روح شریف فلان درین وقت بجوار رب
الطاف جناب الوهیت بمقتضای * کل نفس ذائقة
الموت * بمسموع ساکنان صوامع قدس برین و مقصوده
موطنان مجامع اعلی علیین پیوست * بیت * سروی
بنازکی بود از باغ لطف رسته * زو سیلان قهر موجی
وکند ازو بیخ باغش * زان گم شده ندانم با من خبر که گوید *
جائی نرفته کز کس کردن توان سراغش والسلام *
* رقعه ۲۷ * رفعت پناهی حکیم ابوالفتح سلامت
باشند. مهارتی که در باب حقائق آگاهی میان شاهی
به تحریر آمده بالا پیشتر هم که انهاش یافته همگی مرتب
از اشفاق ذاتی ایشان آنست که در باب مشارالیه

قطع نظر از فنون و دیگر نفایس او چیزی نگو کا ها را
او با شمایه عشق ارتباط و انبساط خاطر احباب هنوز گی
بفعل آمده و دیگر بار بزه بل با ب ایشان هر چه می بدربطه
ظهور رسد تا ابرام دوباره کوتاه کرد و الحمد لله که شیوه
مردم شناسی در شما بوجه کمال یافته می شود والسلام

❋ رقعه ۷۳ ❋ ساغر آمال و امانی مال امال باده
کامرانی در بزم عشرت و شادمانی بر دست ساقیان
روحانی دائر باد بنده مخلص طراحی صفت زانو زده و
پیاده وار کمر خدمت بر میان جان بسته سلامی که از
روائح آن راحت روح بمشام ارواح میرسد مرتبت
می دارد و چون تشنه آب و مخمور شراب متعطش
ونیازمند می باشد که مجلس احباب و بزم اصحاب محفوظ
زمره ارباب فضل و کمال که کواکب ثواقب برج فضل
وافضال اند آن چنان با رونق و طراوت دارا و که چار
بالش طارم چارم بعز قربت حضرت خورشید انور
فرقدان کردد والسلام ❋

❋ رقعه ۷۴ ❋ بهبوب نسائم التفات و مراحم دوایدن

ریاح عنایت و مکارم نواب نامدار غبار وجود این ذره
بی مقدار بر اوج اعتبار اقتدار بر افراشت و آثار ادبار
از چهرهٔ حال و روزگار منحوال این خاکسار بر داشت
* فرد * فتاده بود تنم چون غبار در رهٔ ہجر * نسیم
لطف تو از خاک بر گرفت مرا * در مقابل آن ذره پروری
بجز دعای تزاید جاه و جلال آن عالی زمان رفیع امکان چه باید
و چه شاید چون اطناب کلام موجب ملال طبع بود دعای
اختصار واقع شد ظلال آفتاب مثال لایزال باد والسلام *
* رقعه ۷۰ * بیت * اگر ترا گذری بر مقام ما افتد *
ہمای اوج سعادت بدام ما افتد * مدتی است که نسیم
لطف از ریاض عظمت و عشرت فارغ بالان عالم ذوق
بر چهرهٔ امانی و آمال خستگان شکسته بال نوزیده و
سبزهٔ مراد از مرغزار ساحت مجلس اتحاد بکام شوق زدگان
ہجرت ندمیده * فرد * شاید دران سحر که گل از باغ
شکفید * از باغ بخت ما گل امید شکفید * فی الجمله قطع نظر
از ہوا خواہان دیگر نموده مترصد و مترقب با سعادت حضور
آن در یتیم بحر الشوری است ایزد کارآگاه از جمیع

هوا هوس بیهوده و این دولت ایشان را میسر اد داراد و بسوی خیر و این رهبر گرداناد والسلام *

* رقعه ٧٦ * بیت * جانا ستم فراق تو تا چند بود * تا کی جانم اسیر هجر تو پیوند بود * شراره شعله اشتیاق جان سوز است و باد سموم بادیه فراق آتش افروز آن شعله ازان باد سموم افروخته گردید این سموم ازان آتش زمان زمان محنت حرقت بیشتر ریزد اگر سیلاب دیده آب تسکین بر ان آتش نزدی مدتها چشم ضعیف این نحیف از حرقت فرقت بسوختی و اگر دل بآب دیده مقاومت نکردی ناتوان خاکی مدتی بودی که در بحر فنا غرق گشتی * بیت * در دیده مرا آتش هجر گداخت * هرگز بهوای وصال یاری ننواخت * چون عرض مختصر بود بیش ازین تصدیع ندادو السلام *

* رقعه ٧٧ * عرضداشت اقل ترین بندگان زمین خدمت و عجز بانیب تضرع و ابتهال بوسیده بعرض ایستادگان آستان قبله را ستان عرش مکان میرساند که بمرور الدهور و کرور الشهور مراسم دعای استدامت

دولت ابد استقامت که در خاطر خالصان صدق بیان است مواظبت دارد و تا بهنگام زندگی در مقام جان سپاری و سرافکندگی خواهد بود کعبه و قبله عالمیان سلامت از نافهمیدگی دیوانیان وقت مجموع جهانیان در حالت اضطراب و پریشانی و تنقص معیشت ایشان در غایت پیچیدگی و بی قراری همه متفق اللفظ و المعنی از حضرت واهب نشان استدعا دارند که حق سبحانه تعالی پرتو رحمت و رافت خود را در مادهٔ اسعاد این قوم در زمانه فرمایند شاید که از توجهی سنجیتی تعویق و بی پرستی ایشان بر آمده چنگ امید بحبل المتین دولت جهان پرور زنند و از دهاسلاست چون پراگندگی خاطر ایشان از انارسی و صفاک آویزی دیوانیان شمیان که به حمایت هم دیگر اندونمی گذارند که فریاد و حاضری بدرگاه توانند رسید مظلومی و بیدادی بی حد ظاهر است ازین معنی چاره سرزد عالی الناهی انتقام و متمردی عموم خلائق بر ضمیر جهان آرا و حجاب بارگاه مبرهن میدارد

* قبول لا التماس الملتمسین باد * والسلام *

* رقعه ۷۱ * نامه از مطالع شرف و سعادت

طوالع خورشید افادت خدام فرشته احترام باد * لازال فی مجلس العلماء مشرف است بشرا از ترتیب مقدمات ضراعت و دعاگوئی و پس از ترکیب مفردات محبت و ثنا جوئی بموقف عرض می رساند که نادیده از مطالعهٔ طلعت غرا و ملاحظهٔ سعادت القلم همیشه در زمرهٔ بندگی و اخلاص خدام با احترام مصروف دوراست و چون شرح شوق بادراک سعادت ملازمت کثیر الافاضت بیش از ان است

که بیان نماید لهذا عنان کلام را معطوف ساخته

به منهج دعا متوجه می گردد که ظلال

جود و افضال و ارشاد آن مخدومی

قبله گاهی ممدد باد *

آمین رب

العالمین *

* تمام شد نسخهٔ رقعات ابو الفضل *

۶۳۱۵

١١٣١ م
٣٥ ن

RESERVED

DUE DATE

١٩١٥٥٢٢٤

30-2-70

30/1

٤٢٣٥

١٢٦ ر
٢ن
٦٣٢٥
ف
٨٩١٥٣٣٦

رقعات ابوالفضل

DATE	NO	DATE	NO